

Factors for Development of Government Fiqh in the Age of Islamic Revolution of Iran

Shamsollah Mariji¹

Alireza Ostadian Khani²

Received: 15/11/2020

Accepted: 27/12/2020



Abstract

The present study aims to examine the accelerating factors of the production of theory in government Fiqh in the age and time of Islamic Revolution of Iran, via a descriptive-analytical method. In this regard, by classifying the factors "inside the institution of science" including two epistemological and non-epistemological types, and the factors "outside the institution of science" including social, cultural, political, economic, international factors, and communication, we are seeking to achieve the conditions and factors of the evolutionary and growing process of government Fiqh as well as the evolution and development of government Fiqh in the contemporary era. From the point of view of this study, the main point of the government Fiqh in the arena of opinion is the acceptance of Shia political Fiqh and in the arena of practice, the increasing power of jurists in determining the political and social equations of the society. If, on the one hand, the Islamic government accepts the Islamic seminary as the center of Islamic theorizing in its main intellectual mechanism, and on the other hand, the seminary portrays the Islamic system as its child, the result of this two-way interaction will be the production of Fiqh as a prescriptive science for the acts of governance. Examination of the factors that develop government Fiqh in the conditions that arose in the era of the Islamic Revolution is an important issue that will be dealt with in this study.

Keywords

Government Fiqh, Islamic seminary, ijtihad, Islamic revolution.

1. Professor at Baqir al-Olum University, Qom, Iran. mariji@bou.ac.ir.

2. PhD student of Islamic Studies University, Qom, Iran (corresponding author). ostad1363@gmail.com.

* Mariji, Sh., & Ostadian Khani, A. R. (1400 AP). Factors for Development of Government Fiqh in the Age of Islamic Revolution of Iran. *Journal of Jurisprudence and Politics*, 2(3), pp. 96-129. DOI:10.22081/ijp.2020.73572

عوامل تطور الفقه الحكومي منذ فترة الثورة الإسلامية

علي رضا استاديان خاني^٢

شمس الله مريجي^١

تاريخ القبول: ٢٧/١٢/٢٠٢٠م

تاريخ الإستلام: ١٥/١١/٢٠٢٠م

الملخص

تهدف الدراسة الحالية إلى تفصي العوامل المتسارعة لإنتاج النظرية في الفقه الحكومي في عصر الثورة الإسلامية، بالمنهج الوصفي التحليلي. في هذا الصدد، من خلال تصنيف العوامل "داخل مؤسسة العلم" بما في ذلك كلا النوعين المعرفي وغير المعرفي، والعوامل "خارج مؤسسة العلم" بما في ذلك العوامل الاجتماعية والثقافية والسياسية والاقتصادية والدولية، والاتصالات، نحاول أن نحقق شروط وعوامل التطور والمتنامي للفقه الحكومي وكيفية تطور وتكون الفقه الحكومي في الفترة المعاصرة. من وجهة نظر هذا الدراسة، فإن النقطة المحورية في الفقه الحكومي في ساحة الرأي هو قبول الفقه السياسي الشيعي وفي مجال العمل والممارسة، القوة المتزايدة للفقهاء في تحديد المعادلات السياسية والاجتماعية للمجتمع. كما أن إذا قبلت الحكومة الإسلامية الحوزة العلمية كمركز للتشظير الإسلامي في آليتها الفكرية الرئيسية من ناحية، وتصور الحوزة العلمية النظام الإسلامي على أنه ابنها من ناحية أخرى، فإن نتيجة هذا التفاعل ثنائي الاتجاه سوف يكون إنتاج الفقه كعلم وصفي لأفعال الحكم. إن دراسة عوامل تطور الفقه الحكومي في الظروف التي نشأت في فترة الثورة الإسلامية هي قضية مهمة سيتم بحثها في هذا الدراسة.

الكلمات المفتاحية

الفقه الحكومي، الحوزة العلمية، الاجتهاد، الثورة الإسلامية.

mariji@bou.ac.ir

١. أستاذ في جامعة باقر العلوم، قم، إيران.

٢. طالبة دكتوراه في جامعة معارف اسلامي (المعارف الإسلامية)، قم، إيران (الكاتب المسئول).

ostad1363@gmail.com

* مريجي، شمس الله؛ استاديان خاني، علي رضا. (٢٠٢١م). عوامل تطور الفقه الحكومي منذ فترة الثورة الإسلامية. مجلة متخصصة نصف سنوية الفقه والسياسة، ٢(٣)، صص ٩٦-١٢٩. DOI:10.22081/ijp.2020.73572

عوامل توسعه فقه حکومتی در عصر انقلاب اسلامی

علیرضا استادیان خانی^۲

شمس‌الله مریجی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۰۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۲۵



چکیده

هدف پژوهش حاضر، بررسی عوامل شتاب‌دهنده تولید نظریه در فقه حکومتی در عصر و زمانه انقلاب اسلامی، با روش توصیفی - تحلیلی است. در این راستا، با طیف‌بندی عوامل «درون نهاد علم» شامل دو گونه معرفتی و غیرمعرفتی و عوامل «برون نهاد علم» شامل عوامل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، بین‌المللی، ارتباطات درصدد دستیابی به شرایط و عوامل روند تکاملی و رو به رشد فقه حکومتی، چگونگی تطور و تکون و تحول فقه حکومتی در دوره معاصر هستیم. از منظر این پژوهش، کانون محوری بحث فقه حکومتی در عرصه نظر، پذیرش فقه سیاسی شیعی و در عرصه عمل، قدرت‌گرفتن روزافزون فقیهان در تعیین معادلات سیاسی و اجتماعی جامعه است. چنانچه از یک سو حکومت اسلامی حوزه علمیه را به‌عنوان مرکز نظریه‌پردازی اسلامی در سازوکار اصلی فکری خود بپذیرد و از سوی دیگر حوزه علمیه نظام اسلامی را همچون فرزند خود تصویر کند، ثمره این تعامل دوسویه، تولید فقه به‌مثابه علم تجویزی برای افعال حاکمیت خواهد بود. بررسی عوامل توسعه‌دهنده فقه حکومتی در شرایط به‌وجودآمده در عصر انقلاب اسلامی، امر مهمی است که در این پژوهش بررسی خواهد شد.

کلیدواژه‌ها

فقه حکومتی، حوزه علمیه، اجتهاد، انقلاب اسلامی.

mariji@bou.ac.ir

۱. استاد دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، قم، ایران.

ostad1363@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول).

* مریجی، شمس‌الله؛ استادیان خانی، علیرضا. (۱۴۰۰). عوامل توسعه فقه حکومتی در عصر انقلاب اسلامی.

DOI:10.22081/ijp.2020.73572

دوفصلنامه علمی - تخصصی فقه و سیاست، ۲(۳)، صص ۹۶-۱۲۹.

مقدمه

فقه حکومتی یکی از مراحل تکاملی فقه اسلامی است که دغدغه دارد تا مسائل حوزه حاکمیت اسلامی را تبیین کند. فقه حکومتی اگرچه براساس ساختار اجتهادی بنا نهاده شده است، این گونه نیست که شرایط اجتماعی و سیاسی بر آن اثرگذار نباشد، بلکه عوامل متعددی فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، بین‌المللی و ارتباطی بر آن اثر دارد. روند توسعه‌ای فقه حکومتی را می‌توان کارنامه‌ای از کنش مجتهدان عصر جدید نسبت به پرسش‌های نوین بشری عنوان کرد؛ پرسش‌هایی که ریشه در نوسندگی جامعه و پشرفت و توسعه امکانات مادی زندگی بشری دارند. مطالعه و تحقیق در علم فقه را از دو منظر می‌توان انجام داد. یکی اینکه در درون آن کاوش کنیم، مباحثش را عمق بخشیم و از نظر کمی و کیفی گسترش دهیم. دوم آنکه از بیرون به تماشای آن بنشینیم و سیر تکوّن و پیشرفت آن را مطالعه و بررسی کنیم تا بدانیم فقه، چه فراز و نشیب‌هایی را طی کرده، چگونه رشد نموده، با چه موانعی مواجه شده، تأثیر تحولات اجتماعی بر تطورات این دانش چه بوده است.

بررسی شرایط و عوامل روند تکاملی و رو به رشد فقه حکومتی، چگونگی تطور و تکون و تحول فقه حکومتی در دوره معاصر می‌تواند به توسعه فقه حکومتی در عصر انقلاب اسلامی کمک کند. در مورد چیستی، چرایی و چگونگی فقه حکومتی تا به حال کتاب و مقالات متعددی نگارش شده است؛ اما مطالعه دانش فقه حکومتی از منظر بررسی عوامل کاهنده یا توسعه‌دهنده، آسیب‌شناسی مسیر گذشته و پیش‌بینی مسیر پیش رو کمتر مورد توجه قرار گرفته است. پژوهش پیش رو در صدد بررسی عوامل توسعه فقه حکومتی در دوران انقلاب اسلامی است و اینکه چه عواملی در رشد فقه حکومتی در بازه زمانی پس از انقلاب اسلامی اثر گذاشته است.

۱. عوامل توسعه فقه حکومتی در عصر انقلاب اسلامی

در مقطع سال‌های پیروزی انقلاب اسلامی و بعد از تثبیت نظام جمهوری اسلامی ایران، فقه شیعه وارد فاز جدیدی شد و فقه حکومتی متکی بر بستر اجرا مدون‌تر و منقح‌تر شد.

در این مقاله درصدد هستیم تا با نگاهی جامعه‌شناختی، عوامل «درون‌نهادی» و «برون‌نهادی» این تطورات را بررسی و بیان کنیم. عواملی را که در این مهم، مؤثر بودند، می‌توان این‌گونه برشمرد:

۱-۱. عوامل درون‌نهادی

۱-۱-۱. معرفتی

۱-۱-۱-۱. تثبیت و تفوق علمی نظریه ولایت فقیه به‌عنوان مبنای تئوری‌پردازی

یکی از خصوصیات ذاتی علم و دانش، تکثر آرا و دیدگاه‌ها و نظریات علمی است. دانش فقه نیز از این امر مستثنی نیست و همواره محلی برای اختلاف نظرهای مختلف بوده است و از آنجا که فقه از دانش‌های دیگر همچون تاریخ، لغت، قرآن، حدیث، رجال و درایه استفاده می‌کند، چه‌بسا یکی از مبانی حدیثی یا اصولی یک فقیه، او را با نتایج متفاوتی با دیگر فقیهان روبه‌رو کند. این اختلاف آرا و نظار، در برهه‌هایی از تاریخ علم به دلیل جایگاه علمی یک استاد یا ایجاد یک نظریه جدید، کاهش پیدا کرده است و افراد تحت یک مکتب، منهج یا مدرسه علمی خاص قرار گرفته و براساس شاخصه‌هایی کلی به طرح بحث پرداخته‌اند.

در میان نظریات متعددی که در حوزه اندیشه سیاسی در ایران و همچنین در میان انبوه نظریاتی که در مورد اندیشه سیاسی اسلام میان فقیهان رایج بوده است، امام خمینی علیه السلام، نظریه ولایت مطلقه فقیه را بیان کرد. نظریات فقیهان معاصر امام خمینی علیه السلام را می‌شود در سه نظریه جمع‌بندی کرد. بعضی نویسندگان نظریه‌های فقیهان را تا آنه نظریه رسانده‌اند که همه آنها در این سه دیدگاه قابل جمع هستند: ۱. نظریه ولایت انتصابی فقیه، ۲. نظریه ولایت فقیه در امور حسبیه، ۳. نظریه ولایت انتخابی فقیه.

امام خمینی علیه السلام در کتاب البیع که مهم‌ترین اثر فقهی امام در دوره قبل از پیروزی انقلاب است، درباره ضرورت تشکیل حکومت اسلامی به تفصیل بحث کرده است. امام خمینی پس از بیان جامعیت دین اسلام و گستردگی آن در تمام شئون عبادی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و... نتیجه می‌گیرد هر انسان منصفی که قوانین شرع را ملاحظه کند،

یقین می‌کند این قوانین برای اداره حکومت آمده است. ایشان سپس به دلیل عقلی مستقل و غیرمستقل استدلال کرده و آن‌گاه پنج روایت را در تأیید حکم عقل نقل کرده است (خمینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۴۶۱). وی پس از تأیید ضرورت تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت، درباره حاکم حکومت اسلامی، چنین اظهار نظر کرده که گرچه در زمان غیبت شخص خاصی برای تصدی حکومت اسلامی تعیین نشده است، لیکن چون حکومت اسلامی در حقیقت حکومت قانون خدا است، باید حاکم اسلامی دارای دو صفت باشد: یکی علم به قانون و دیگری عدالت و این دو شرط در فقیه جامع‌الشرایط جمع است؛ پس تمام اختیاراتی که برای رسول (و امامان علیهم‌السلام) در امر حکومت و سیاست ثابت است، برای فقیه عادل نیز ثابت است و برای اثبات چنین ولایت مطلقه‌ای برای فقیه از شیوه‌ای ابتکاری استفاده کرده است. در این شیوه امام خمینی با بیان یک سلسله مطلب خدشه‌ناپذیر، بدیهی و بی‌گفتگو، به‌عنوان مبانی ولایت فقیه، نتیجه می‌گیرد در دوران غیبت کبری باید حاکمیت و رهبری جامعه اسلامی با اختیاراتی به گونه اختیارات پیامبر و امام علیهم‌السلام در اداره جامعه، به عهده فقیه جامع‌الشرایط گذشته شود و اثبات چنین ولایتی برای فقیه از «واضحات عقل» از «واضح‌ترین احکام عقول»، «بی‌نیاز از برهان» و «ضروری و بدیهی» است؛ باین‌حال برای تنبه کسانی که بدیهی‌بودن مسئله را قبول ندارند، دلایل محکم عقلی و نقلی اقامه کرده است (خمینی، ۱۳۶۳، ج ۲، صص ۴۳۷ و ۴۶۴).

امام خمینی به موضوع مزاحمت فقیه با فقیه دیگر بحث کرده و معتقد است هرگاه فقیهی به اعمال ولایت پردازد، فقیهان دیگر مجاز نیستند در کار او دخالت کنند (خمینی، ۱۳۶۳، ج ۳، صص ۱۰۵-۲۲۳). ایشان در قامت یک فقیه و مصلح اجتماعی با ارائه نظریه ولایت فقیه و جدّ و جهد علمی و تربیت طلاب و فضلا و استفاده مناسب از رسانه، توانست برای نظریه ولایت فقیه هژمونی ایجاد کند. از نظر امام خمینی ولایت فقیه شالوده و جوهره اصلی حکومت اسلامی در دوره غیبت است و تنها شکل مشروع حکومت اسلامی در عصر غیبت در چارچوب «ولایت فقیه» تبلور پیدا می‌کند. می‌توان گفت: «هنر بزرگ مرحوم امام آن بود که مباحث تنوریک و نظریه‌پردازی ولایت فقیه که

پیشینه آن به آغاز عصر غیبت بر می‌گشت را به شکل نظریه‌ای کارآمد برای اداره سیاسی اجتماعی جامعه تبدیل نموده و براساس آن، نظام سیاسی جدیدی را بر پایه احکام اسلام پی ریخت» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۴، ص ۱۷۹).

بعد از انقلاب اسلامی ایران نیز خوانش‌های مختلفی از فقه ارائه شد؛ اما به جرئت می‌توان گفت گفتمان فقهی جواهری مبتنی بر زمان و مکان امام خمینی (که بعدها توسط شاگردان ایشان و عموم مدرسان و عالمان حوزه علمیه قم پیگیری شد) تفکر غالب فقهی در حوزه‌های علمیه ایران است و امروز مناط بحث و نظر در پژوهشگاه‌ها و نشریات معتبر فقهی است.

۱-۱-۲. نظام اسلامی به‌مثابه مسئله مستحدثه فقیهان

حضور مبانی و بنیان‌های معرفتی یک نظریه در عرصه فرهنگ و وجود انگیزه‌ها و عوامل غیرمعرفتی و غیرعلمی به‌تنهایی سبب پیدایش یک نظریه علمی نمی‌شود. نظریه علمی در بستر آماده معرفتی خود هنگامی شکل می‌گیرد که مسئله مربوط به آن نیز در چهره فرهنگی و اجتماعی خود ظاهر شده باشند.

مسئله علمی پدیده‌ای است که در شرایط مختلف تاریخی، تحت تأثیر عوامل معرفتی و غیرمعرفتی پدید می‌آید. هر فرهنگی به تناسب لایه‌های مختلف خود، با مسائلی مواجه می‌شود. مسئله پدیده‌ای است که بر اثر ناسازگاری در درون یک مجموعه فرهنگی به وجود می‌آید و به همین دلیل امری نسبی و تاریخی است؛ مثلاً یک پدیده اجتماعی که در درون یک نظام فرهنگی به گونه‌ای سازگار و ساخت یافته حضور دارد، امری طبیعی است و لکن همان پدیده در یک نظام فرهنگی دیگر ممکن است به صورت یک مسئله اجتماعی درآید.

نحوه پوشش، گویش و تعامل اجتماعی جوانان در درون یک جامعه اسلامی با هنجارها و ارزش‌های خاصی قرین است. این شیوه از رفتار و تعامل در یک جامعه غیراسلامی و سکولار در صورتی که بروز و ظهور اجتماعی پیدا می‌کند، تحت تأثیر زمینه‌های معرفتی و انگیزه‌های مختلف اجتماعی به‌عنوان یک مسئله اجتماعی درمی‌آید

و با استفاده از همان زمینه‌ها و حمایت همان انگیزه‌ها و عوامل، نظریات مناسبی را برای حل مسئله به دنبال می‌آورد (پارسایا، ۱۳۹۲).

واقعیت این است که فقه حکومتی به‌عنوان نرم‌افزار فکری نظام اسلامی بعد از استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران به دلیل نیازهای عرضه‌شده به آن، وارد فاز جدیدی شد و فقیهان به‌صورت رسمی در معرض پرسش‌های گوناگونی در حوزه عمومی، خصوصی، سیاسی، اجتماعی و بین‌المللی و فرهنگی و... قرار گرفتند. فقیهان و متببعان مسلک اجتهاد خود را با پرسش‌های جدیدی روبه‌رو دیدند که ناگزیر از پاسخ بودند. دیگر حوزه‌های علمیه نمی‌توانستند در مقابل حرکت‌های اجتماعی سکوت کنند یا همچون برخی مسائل عبادی - فردی، کار را با قول به احتیاط به پیش ببرند. دیگر نظام تقنینی عرفی و سکولار نبود که نمایندگان مجلس آنچه را ضرورت می‌پنداشتند الزامی اعلان کنند، بلکه برای درج امور ایجابی و سلبی در نظام حقوقی نیاز به مبانی و پشتوانه‌های فکری فقهی بود.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، فقه که موضوعش مکلف بود، با مسئله‌ای به‌عنوان جامعه مواجه شد و خود را در معرض سؤال دید و از این رو شاید بتوانیم بگوییم مسئله نظام اسلامی موجب شد تا دغدغه فقه حکومتی به‌عنوان دوران‌گذار مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا فقه بعد از آنکه وارد جامعه شود و به مسائل جامعه جواب دهد و خود را در عرصه نظریه‌پردازی و اجرا با واقعیت‌ها هماهنگ کند و از زاویه فقه فردی و فرعی خارج شود، اگرچه باز به آن فقه گفته می‌شود، فقه حکومتی از آن، تبادر به ذهن می‌شود.

به هر ترتیب، وقتی مسئله پیش روی فقیهان، نظام اسلامی شد، مسئله‌های جزئی‌تری همچون تزامم احکام در عرصه اجتماعی، تعریف و مقدار و شرایط بهره‌گیری از مصلحت، نقش عقل در تمشیت امور اجتماعی، حکم اولی، ثانوی و حکومتی، مسئله تفاوت فتوای فقیهان، مسئله عرف، تعارض قوانین حقوق بشری با برخی احکام اسلامی، اجرای حدود، پیش آمد و در نتیجه می‌بینیم برخی اختلافات میان فقیهان در سال‌های ابتدایی انقلاب اسلامی به دلیل تفاوت مبانی، رخ نمایند.

یکی از مسائلی که در فقه حکومتی به خصوص در سال‌های اخیر مورد توجه قرار گرفته است، دغدغه ایجاد نگاه سیستمی و نظام‌مند به جامعه است؛ به این معنا که استادان تلاش می‌کنند علاوه بر اینکه مباحث خویش را با توجه به نظام اجتماعی تعریف کنند، بر برداشت نظام‌مند از آیات و روایات تأکید کنند و درصدد هستند تا خروجی حکم و نظریاتشان، در یک مسیر مدون قرار گیرد که در این مسیر، شاگردان شهید صدر، قدم‌های خوبی برداشته‌اند و البته مجموعه فرهنگستان علوم اسلامی نیز که از افکار سیدمنیرالدین حسینی تبعیت می‌کند، در این مسیر در حال تلاش است. همچنین طیف روحانیانی که با تفکرات استراتژیک در علوم جدید آشنا هستند، در این بخش اثرگذار بوده‌اند. این گروه‌ها این سال‌ها عنوان فقه نظام را برگزیده‌اند و درباره آن در حال بحث و پژوهش و نظریه‌پردازی هستند.

توجه به ساختار جامعه به‌عنوان یک مسئله موجب شده است تا طرح نظام‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی مطرح شود که می‌توان به این آثار پژوهشی اشاره کرد: همچون مکتب اقتصادی اسلام شهید صدر، نظری به نظام اقتصادی اسلام شهید مطهری، نظام اقتصادی اسلام حسن سبحانی، ساختار کلان نظام اقتصادی اسلام سیدحسین میرمعزی، نظام اخلاقی اسلام شیخ علی صفایی، مبانی نظام اجتماعی در اسلام حسن خیری، فقه نظام سیاسی اسلام محسن اراکی، نظام سیاسی اسلام علی‌اصغر نصرتی. همچنین در راستای همین دغدغه، گروه علمی نظام‌های اسلامی در پژوهشکده فرهنگ و اندیشه اسلامی راه‌اندازی شده است.

۱-۲-۱. غیر معرفتی

۱-۲-۱-۱. ظهور نظریه‌پردازان برجسته حوزوی در عرصه استنباط فقه حکومتی

یکی از عواملی که موجب طرح اصول، تثبیت مبانی و تفریع فروع در فقه حکومتی شد، ظهور طیفی از فقیهان روشن‌بین بود. امام خمینی به‌عنوان فقیهی که از دانش‌های فلسفه، حکمت و عرفان و تفسیر نیز بهره برده بود و از نزدیک نیز با اوضاع سیاسی و فرهنگی جامعه آشنا و دارای درک نقشه‌های استعماری و قوت مبارزه با استکبار بود، با

مشاهده وضعیت تاریک دوران ستم‌شاهی دست به روشنگری زد و از در امر به معروف و نهی از منکر، تذکراتی به دولت داد.

توضیح اینکه محمدرضا شاه که بعد از درگذشت آیت‌الله بروجردی، قوت مرجعیت حوزه علمیه قم را رو به افول می‌دانست، دست به اقداماتی همچون لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و انقلاب سفید زد که با واکنش علما مواجه شد. امام خمینی بعد از یک دوره ارائه تذکر به دولت، عملاً به منتقد جدی نظام حاکم پهلوی تبدیل شد و مدیریت قشر متدین جامعه را مقابل حاکمیت در دست گرفت و در طول سال‌های تبعید در خارج کشور، درباره مسئله نظام جایگزین که نظام اسلامی بود، تئوری پردازی کرد و به واسطه شاگردانش به بدنه مردم منتقل کرد.

قوت مدیریت، دارا بودن ملکه اجتهاد، آشنایی به زمان و مکان و خصوصیات دیگر امام موجب شد تا ایشان به‌عنوان رهبر جامعه اسلامی مورد قبول طیف‌های متنوع جامعه قرار گیرد. از دیگر سو در حوزه علمیه نیز در دست گرفتن حاکمیت به دست یک مجتهد دارای کرسی علمی فقه و فلسفه و اخلاق و تفسیر و ارائه نظریه علمی ولایت مطلقه فقیه به‌عنوان نسخه سیاسی حکمرانی مطلوب اسلام موجب شد تا گفتمان علمی در حوزه تحت شعاع قرار گیرد و افق پژوهش و آموزش حوزه‌های علمیه به پهنه مدیریت نظام سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و بین‌المللی گسترده شود.

قوت علمی نظریه ولایت مطلقه فقیه که ادله عقلی و نقلی آن از سوی امام خمینی ارائه شد و همچنین در نظر گرفتن تمامی آن چیزی که فقیه در اداره جامعه از مصلحت و احکام حکومتی و... نیاز دارد، برای این نظریه هژمونی و تفوق علمی ایجاد کرد و فقیهان تلاش کردند تا در تثبیت مبانی، تولید نظریه و کمک به ایجاد یک پارادایم برای مکتب قم تلاش کنند.

امام خمینی پویایی فقه و اصول را لازمه نگرش اجتهادی می‌دانست و معتقد بود عنصر زمان و مکان نقشی بس تعیین‌کننده در اجتهاد دارد. او در عین حال معتقد بود پویایی فقه هرگز به معنای بی‌ثبات کردن روش استنباط و اجتهاد مصطلح نیست.

اندیشه و سیره سیاسی امام خمینی، مبتنی بر اصول مستحکمی نظیر جهان‌بینی

توحیدی، وحی الهی، سنت و سیره معصومان علیهم‌السلام، پیوند دین و سیاست، اجتهاد، عقلانیت دینی، توجه به مقتضیات زمان و مکان و لزوم تأمین مصالح جامعه اسلامی و سایر مؤلفه‌های فقه غنی اسلامی است (شفیعی، ۱۳۸۹، ص ۶۷). ایشان انقلاب اسلامی را بارزترین مصداق «قیام‌الله» می‌دانست و حرکت الهی - سیاسی خویش را به آیه مبارکه «قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَأَحَدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفِرَادِي» (سبأ، ۴۶) مستند می‌کرد و درست ۳۴ سال قبل از پیروزی نهضت در نخستین اطلاعیه سیاسی خود، علمای دین را به آن فرا خوانده بود. این «قیام‌الله» معرف کل حرکت سیاسی امام خمینی در طول نهضت اسلامی و بالتبع معیاری برای سنجش ماهیت و آرمان‌های دینی آن تلقی می‌گردید. وجه ایجابی یا مهم‌ترین دستاورد این قیام، حکومت دینی بود که در سال ۱۳۵۸ بنا به پیشنهاد امام خمینی و نیز حمایت مردم، در قالب جمهوری اسلامی تبلور یافته بود؛ ازاین‌رو امام خمینی در فردای پیروزی انقلاب که به عقیده ایشان مفاد آیه مذکور تحقق یافته بود، بدون فاصله آیه شریفه «فاستقم كما امرت و من تاب معك» (هود، ۱۱۲) را تلاوت می‌کند و حفظ جمهوری اسلامی را به استقامت، نلرزیدن و صحنه را در نیمه راه ترک نکردن تأویل می‌برد. امام خمینی هم در برپایی نهضت و بسیج مردم برای انقلاب، روشی یگانه و منحصر به فرد داشت و هم در ایجاد حکومت، صاحب نظریه‌ای بدیع و بی‌سابقه بود.

امام خمینی در حوزه تبدیل فکری در حوزه‌های علمیه و محوریت دادن به ولایت فقیه در حوزه اندیشه سیاسی به گونه‌ای قوی عمل کرد که محور درس و بحث حوزه‌های علمیه را تغییر داد. وی در کنار فقهای که ولایت فقیه را به صورت بحثی مستقل مطرح کرده‌اند و برای اثبات موضوع به برخی از روایات استدلال کرده و در اطراف سند و دلالت آن به بحث پرداخته‌اند و در ضمن بحث، به حدود ولایت نیز اشاره کرده‌اند، بحث را به گونه دیگری طرح می‌کند، آن را امری بدیهی و بی‌نیاز از دلیل می‌داند و می‌گوید:

ولایت فقیه از موضوعاتی است که تصوّر آنها موجب تصدیق می‌شود و چندان به برهان احتیاج ندارد؛ به این معنا که هر کس عقاید و احکام اسلام را حتی اجمالاً، دریافته باشد، چون به ولایت فقیه برسد و آن را به تصور درآورد، بی‌درنگ تصدیق

خواهد کرد و آن را ضروری و بدیهی خواهد شناخت (خمینی، ۱۳۷۳، ص ۷۸)؛ بر همین اساس، ایشان با قطع نظر از روایات و احادیث به بیان اموری پرداخته که ضرورت حکومت را از نظر عقل و شرع اثبات می‌کند (انصاری، ۱۳۷۴، ص ۱۰۲).

تأثیری که امام خمینی به واسطه شخصیت علمی و معنوی خود در حوزه‌های علمیه گذاشت، موجب شد تا حوزه‌های علمیه بعد از یک دوره فترت که از مسائل اجتماعی و سیاسی غفلت کرده بودند، به عرصه برگشته و در عرصه نظریه‌پردازی و گفتمان‌سازی دینی برآیند و با نگاه به خواسته‌هایی که برآمده از نیازهای تأسیس و اداره حکومت اسلامی بود، دیگر بار به منابع اسلامی مراجعه کنند.

نفوذ شخصیتی امام خمینی توانست طلاب ده‌های چهل تا هفتمین امروز را درگیر مسئله حکمرانی اسلامی کند و از این رو شاهد هستیم براساس فقه جواهری مبتنی بر زمان و مکان، طلاب در عرصه‌های مطالعاتی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و... در حال مطالعه و پردازش داده‌های علمی به منظور حصول تمدن اسلامی هستند.

بعد از رحلت آیت‌الله بروجردی - که همانند آیت‌الله حائری در تقویت حوزه علمیه و تربیت فقها و اندیشمندان بزرگ و نیز تبلیغ و ترویج فرهنگ اسلامی، سرآمد بود و بالاترین اقتدار اجتماعی و دینی را به دست آورده بود - بزرگ‌ترین جریان اصلاحی و نواندیشی حوزوی را باید در نهضت امام خمینی جستجو کرد. شاه که بعد از رحلت آیت‌الله بروجردی، مهم‌ترین مانع انقلاب سفید خود را منتفی می‌دید، عزم خود را در تحقق اهداف استبدادی و سکولاری خویش جزم کرد. زمان‌شناسی امام و مسئولیت‌پذیری او که دو عنصر مهم جریان اصلاحی و نواندیشی حوزوی است، عکس‌العمل شایسته او را به دنبال آورد. تحرک انقلابی امام، کل حوزه را در شعاع وجودی خود قرار داد. فریادها و اعتراضات رسای امام بود که به گوش جامعه، روشنفکران با گرایش دینی، علما و حوزه‌ها رسید و آنها را به بیداری فرا خواند (آقاجانی، ۱۳۸۷).

اولین کتاب روشن‌بینانه و محققانه‌ای که بعد از رحلت آیت‌الله بروجردی با نگاهی اصلاحی و نواندیشانه، مسئله حوزه و مرجعیت و اقتضائات نوین را بررسی کرد، کتاب

بحثی درباره مرجعیت و روحانیت بود که به قلم اندیشمندان بزرگی چون علامه طباطبایی، مطهری، بهشتی، طالقانی و عده‌ای دیگر نوشته شد. این کتاب به تعبیری که در مقدمه آن وجود دارد، موج عظیمی را پدید آورد و نمونه‌ای از روشن‌بینی حوزوی را به نمایش گذاشت (جمعی از نویسندگان، ۱۳۴۱، ص ۷). تبیین عقلی مسئله اجتهاد و تقلید، ضرورت تخصصی شدن فقه و تقسیم کار در ابواب مختلف آن (که به تعبیر شهید مطهری در این کتاب، از صد سال پیش به این طرف، ضرورتش و مرحوم شیخ عبدالکریم حائری هم این پیشنهاد را داده بود)، ولایت و زعامت مسلمین در عصر غیبت که توسط علامه طباطبایی تبیین شد و مباحثی از این دست، حکایت از عمق توجه نواندیشی حوزه به بازنگری در خود و کارآمدی آن به اقتضای زمان دارد. این جریان با محوریت عده‌ای از بزرگان حوزه و شاگردان امام و علامه طباطبایی گسترش پیدا کرد.

امام خمینی که تجارب خوبی از جریان‌های اصلاحی روحانیت در عصر مشروطه و زمان رضاخان کسب کرده بود، خود از پیشگامان اصلاح سازمان حوزه بود (جعفریان، ۱۳۸۶، ص ۲۶۶) و با تشکیل حلقه درسی قوی، آموزه ولایت فقیه را زنده کرد. درس‌های حوزوی به‌طور عام و درس‌های امام به‌خصوص از مهم‌ترین زمینه‌های اجتماعی جریان اصلاحی و نواندیشی حوزوی بود. تبیین ایده ولایت فقیه و تربیت شاگردان برجسته‌ای که هر کدام نقش شایسته‌ای در تعمیم و اشاعه اندیشه‌های امام داشتند، همگی حاصل این فرایند حوزوی است. یکی از مهم‌ترین امتیازات امام خمینی، پیگیری مطالبات اسلامی و شکل‌دهی جریان اصلاحی و انقلابی حوزه از بستر مرجعیت بود. مرجعیت دینی، عنوانی بود که می‌توانست همه ابعاد سیاسی و اجتماعی این جریان را تحت‌الشعاع خود و مطابق قواعد و هنجارهای خویش به پیش ببرد و درواقع فقاقت و مرجعیت، هدایت‌گر سیاست و تحول بود و این نکته مهمی در جریانات اصلاحی حوزه است که همواره باید اندیشمندان بزرگ حوزه را عقبه تئوریک خود قرار دهد. امام خمینی بحث نظارت فقها بر مصوبات مجلس شورا را که در متمم قانون اساسی به همت شیخ فضل الله نوری گنجانده شده بود و مبتنی بر همان اصل ولایت فقها بود، این بار به‌صورت

جدی به منزله موضوع بحث فقهی خود قرار داد و زمینه‌های تئوریک اهداف انقلابی خود را فراهم کرد.

جریان اصلاحی حوزویان از سال ۴۲ به بعد گسترش پیدا کرد و خواهان تحول و اصلاح در حوزه و تلاش‌های سیاسی و فرهنگی در جامعه شد. این جریان، همواره با خطر بیراهه‌ها و نفوذ بیگانگان و غیرخودی‌ها مواجه بوده است؛ از این رو از ناحیه دستگاه حکومت هم زمزمه‌هایی در تأسیس دانشگاه اسلامی در قم و تربیت طلابی در خدمت اسلام شاهنشاهی دایر بود و تیزی‌نی امام و برخی از بزرگان حوزه، سدّ راه این مقصد شد و حتی امام به دارالتبلیغ آیت‌الله شریعتمداری با نظر تردید نگاه می‌کرد و دارالتبلیغ مورد پذیرش ایشان قرار نگرفت و این درس بزرگی برای جریان اصلاحی حوزه است تا نهایت تدبیر و هوشیاری را در دو بُعد ساختاری و اندیشه‌ای اصلاح و تطور حوزه علمیه به کار گیرند؛ زیرا همان‌طوری که تحجر، از موانع این جریان است، انفعال، خودباختگی و تأثیرپذیری از جریان‌های سکولار دنیای مدرن از دیگر موانع مهم این مسیر است. به هر روی، بزرگان حوزه، صلاح خود را در تأسیس مدارس و مؤسسات حوزوی، انتشار مجلات مختلف فکری، فرهنگی و سیاسی، ترجمه آثاری از اخوان المسلمین مصر، به هدف اشاعه آموزه‌های سیاسی و اجتماعی اسلام دیدند.

همچنین اندیشمندانی مانند شهید صدر، شهید مطهری، شهید بهشتی، علامه طباطبایی با بهره‌گیری از منابع شیعه، علوم روز و خلاقیت فردی، تلاش‌های بسزایی در این مسیر داشته‌اند که بدون شک شرح فعالیت‌های آنان در این مقال نمی‌گنجد. تنها برای نمونه شهید مطهری به‌عنوان یکی از شاگردان امام خمینی در تثبیت نظریه سیاسی فقهی امام خمینی و در عرصه اجرایی در تحقق این مهم بسیار کوشید که می‌توان به نقش وی در تشکیل «شورای انقلاب اسلامی» و تأسیس «جامعه روحانیت مبارز» و تبیین مطالبی با موضوعات «اسلام و مقتضیات زمان»، «امامت و رهبری»، «پیرامون انقلاب اسلامی»، «پیرامون جمهوری اسلامی» و «نهضت‌های اسلام صد ساله اخیر» اشاره کرد.

همچنین شهید بهشتی به دلیل تسلط بر فقه و دانش حقوق و زبان‌های خارجی، نقش بسیار زیادی در تدوین قوانین به‌خصوص قانون اساسی ایفا کرد.

نواندیشی‌های شهید صدر در حوزه علمیه نجف و پیامدهای آن برگ‌دیگری از جریان اصلاحی حوزوی را رقم زد که در عراق و دنیای اسلام، تأثیر معرفتی و اجتماعی بسزایی داشت. بازشناسی همه این جریان‌ها ره‌توشه‌ای برای آینده و شکوفایی و بازسازی مستمر حوزه علمیه به تناسب نیازهای زمانی خواهد بود (اسماعیلی، ۱۳۸۶، ص ۲۰۴).

۱-۱-۲. ارتقای سازمان روحانیت

فقه و فقاہت دانشی دینی است که دارای خاستگاه حوزوی است و این نهاد حوزه‌های علمیه است که توانایی نظریه‌پردازی و ایجاد لجنه‌های مطالعاتی برای این دانش دارد. بعد از انقلاب اسلامی ایران، فقه به‌عنوان دانشی که متکفل اداره جامعه است، وظایف و رسالت حوزه‌های علمیه را سخت‌تر کرد و توقعات از این نهاد بیشتر شد.

امام خمینی خود در یک تحلیل تاریخی و جامعه‌شناختی، وضعیت روحانیان قبل از انقلاب اسلامی را این‌گونه توصیف می‌کند: «تبلیغات، جوری کرده بود که مردم آخوند را سوار اتومبیل نمی‌کردند. خدا می‌داند مرحوم آشیخ عباس تهرانی گفت که می‌خواستم از عراق [اراک] سوار اتومبیل بشوم، شوfer گفت: ما دوطایفه را سوار نمی‌کنیم، یکی آخوند را و یکی فاحشه‌ها را! وضع آخوند این جور شده بود» (خمینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۲۴۳).

شکی نیست که حوزه‌های علمیه و روحانیت، سال‌های متمادی در انزوا به سر می‌بردند و از قدرت مدیریتی و اجرایی بهره‌ای نداشتند. این تفکر در میان مردم و حتی روحانیت و حوزه‌ها جا افتاده بود که روحانیت فقط باید به بیان احکام و اقامه نماز جماعت بسنده کند، کاری با سیاست نداشته باشد و در قانونگذاری و مدیریت اجرایی کشور دخالتی نکند و به تعبیر حضرت امام «در طول تاریخ تقریباً حدود سیصد سال آن‌قدر بر این ملت و بر خود روحانیون تزریق کردند، که شما نباید در سیاست دخالت بکنید، که خود آقایان هم باورشان آمده بود!» (خمینی، ۱۳۶۳، ج ۱۲، ص ۲۲۸). بدین ترتیب به‌مرور شعار جدایی دین از سیاست جا افتاد و فقاہت

در منطق ناآگاهان، غرق شدن در احکام فردی و عبادی شد، قهراً فقیه هم مجاز نبود که از این دایره و حصار بیرون رود و در سیاست و حکومت دخالت کند (خمینی، ۱۳۶۳، ج ۲۱، ص ۹۱). امام راحل مردم و روحانیت را از این دسیسه استکباری آگاه کرد و خطرهای جدایی دین از سیاست را گوشزد فرمود و نقش صحیح روحانیت و حوزه‌ها را در صحنه اجتماع و سیاست تبیین کرد. امام خمینی با بیان اینکه «اسلام را به تمام ابعادش روحانیون حفظ کرده‌اند، یعنی معارفش را... فلسفه‌اش را... اخلاقش را... فقهش را... احکام سیاسی‌اش را روحانیون حفظ کرده‌اند. تمام اینها با زحمات‌های طاقت‌فرسای روحانیون محفوظ شده» (خمینی، ۱۳۶۳، ج ۱، صص ۲۵۷-۲۵۸) و «روحانیون همیشه استقلال مملکت و تمامیت ارضی آن را طالب و از تجاوز هر کس به حدود کشور متنفرند و در موقع خود جلوگیری می‌کنند». آگاه کردن توده مردم و ایجاد وحدت میان آنان به کمک روحانیت بود، رشد آگاهی‌های سیاسی-اجتماعی حوزه‌ها و روحانیت، از این طریق که مسائل اسلام، مسائل سیاسی است و سیاستش بر چیزهای دیگر غلبه دارد و تثبیت دخالت روحانیت در امور سیاسی در باور آنان.

حضرت امام خمینی بقای سازمان روحانیت را برای حفاظت از دین، ضروری و فقدان آن را مضرّ می‌دانست و بر این باور بود که «اسلام تا آخر احتیاج دارد به این علما، این علما اگر نباشند، اسلام از بین می‌رود. اینها کارشناسان اسلام هستند و حفظ کردند اسلام را تاکنون و باید اینها باشند تا اسلام محفوظ بماند» و «آن که با عنوان روحانیین و آخوند، مخالف است آن دشمن شما است... اگر گفتند اسلام منهای روحانیت، بدانید با اسلام هم موافق نیستند. اینها را برای گول زدن می‌گویند. اینها اگر این دژ را بشکنند، دنبالش اسلام رفته است». ایشان در کنار تکیه بر حفظ روحانیت و حوزه‌ها، به بازسازی، اصلاح و ایجاد نظم و انضباط در آن نیز عنایت خاصی داشته و پافشاری می‌کرد: «در حوزه‌های علمیه نظم و انضباط برقرار سازید... اگر شما منظم و مهذب شوید، همه جهات شما تحت نظم و ترتیب باشد، دیگران به شما طمع نمی‌کنند؛ راه ندارند که در حوزه‌های علمیه و جامعه روحانیت نفوذ کنند» (خمینی، ۱۳۶۳، ج ۱۵، ص ۱۵۰).

امام خمینی برای روحانیت نقش زیادی قائل بود. ایشان در منشور روحانیت تأکید می‌کند: «در هر نهضت و انقلاب الهی و مردمی، علمای اسلام اولین کسانی بوده‌اند که بر تارک جیششان خون و شهادت نقش بسته است... در ترویج روحانیت و فقاقت نه زور سر نیزه بوده است، نه سرمایه پول پرستان و ثروتمندان، بلکه هنر و صداقت و تعهد خود آنان بوده است که مردم آنان را برگزیده‌اند... استکبار وقتی که از نابودی مطلق روحانیت و حوزه‌ها مأیوس شد، دو راه برای ضربه زدن انتخاب کرد: یکی راه ارباب و زور و دیگری راه خدعه و نفوذ در قرن معاصر. وقتی حربه ارباب و تهدید چندان کارگر نشد، راه‌های نفوذ تقویت گردید. اولین و مهم‌ترین حرکت، القای شعار جدایی دین از سیاست است... اگر روحانیون طرفدار اسلام ناب و انقلاب دیر بچینند، ابرقدرت‌ها و نوکرانشان مسائل را به نفع خود خاتمه می‌دهند... روحانیون و علما و طلاب باید کارهای قضایی و اجرایی را برای خود یک امر مقدس و یک ارزش الهی بدانند و برای خود شخصیت و امتیازی قائل بشوند که در حوزه نشست‌اند، بلکه برای اجرای حکم خدا به راحتی حوزه را رها کرده و مشغول به کارهای حکومت اسلامی شده‌اند».

امام خمینی علیه السلام و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر انقلاب اسلامی که خود از دل حوزه‌های علمیه برخاسته‌اند، تلاش بسیاری در ارتقای موقعیت اجتماعی روحانیان انجام داده‌اند و این مهم موجب تأثیرات فراوانی از جمله ایجاد تطور و توسعه و رشد در فقه حکومتی شده است. ایجاد منزلت اجتماعی، ارتقای کارکرد روحانیت و پیچیده شدن نقش در درون این نهاد به واسطه تخصصی شدن کارها از مواردی است که پس از انقلاب شاهد هستیم.

۱-۲-۳. ایجاد نهادها و ساختارهای متناسب

هر جامعه‌ای در ارتباط با بقا و رفع نیازهای اجتماعی اساسی خود، وظایف یا کارکردهای مهمی بر عهده دارد. ضروریات حیاتی مردم باید تولید و توزیع شوند، نظم اجتماعی باید برقرار و محفوظ بماند و مردم باید احساس کنند که زندگی معنا و هدف

دارد. ساختارها یا شیوه‌هایی که وظایف اساسی بالا از طریق آنها عملی می‌شوند، نهادهای اجتماعی هستند.

هر نهادی، دارای ساختار مشخصی است. انجام‌پذیری وظایف یا کارکردهای نهادها، مستلزم پیش‌بینی تشکیلات رویه‌ها و مقررات معینی است، مثلاً نهاد آموزش و پرورش، ساختاری متشکل از سازمان‌ها و مؤسسات گوناگون دارد که از طریق آن پاسخگوی نیازهای آموزشی و پرورشی جامعه است. ساختار سازمان، شبکه‌ای از اجزای کوچک‌تر است که نقش‌ها نامیده می‌شوند.

پس از انقلاب اسلامی، مراکز پژوهشی اقماری حوزه‌های علمیه نیز به خصوص حوزه علمیه قم در دهه هفتاد و هشتاد رشد چشمگیری در توسعه فقه حکومتی داشته‌اند که می‌توان به ورود به عرصه‌های جدید همچون فقه خانواده، محیط‌زیست، پزشکی، امنیت، خانواده، رسانه، توریسم و جهانگردی و... اشاره کرد. در این گونه مباحث جدید حوزویان تلاش کرده‌اند با شناخت موضوع و فرایع آن به اجتهادورزی براساس کتاب و سنت بپردازند که البته در این بخش موفقیت‌ها همسان نبوده است. به‌طور کلی در این بخش مشکل جدی، واردنشدن بزرگان حوزوی است و اینکه هنوز این ضرورت برای حوزه‌های علمیه جا نیفتاده است و از سوی دیگر به دلیل کمبود منابع و مباحث، بحث‌ها بسیار کلی است و کند پیش می‌رود. منتبعان فقه در موضوعات نوین اجتماعی هنوز نوپا هستند و به دلیل اینکه در مرحله زایش و گذار به مرحله بلوغ هستند، هنوز روش و اسلوب دقیقی ندارند.

در تمامی سال‌های پس از انقلاب به دلیل رشد چشمگیر رشته‌های فقه و حقوق اسلامی و سایر گرایش‌های حقوقی در دانشگاه‌ها و مجامع آکادمیک و همچنین تأسیس دانشگاه‌های حوزوی و ورود افزون‌تر حوزویان به دانشگاه‌ها، بحث‌های فقهی به‌روزتر و مدون‌تر شده است. ایجاد ساختارهای آموزشی جدید برای علوم دینی در طول سال‌های اخیر موجب شده است تا مباحث فقهی در شکل‌های استاندارد مقالات علمی و پژوهشی تنظیم شوند و در بخش مجلات و جراید تخصصی، رشد خوبی را داشته باشیم. همچنین بدون شک در رشد و پیشرفت کنونی فقه حکومتی، برگزاری نشست‌ها،

همایش‌ها، اجلاس‌ها، جلسات آزاداندیشی، کرسی‌های نظریه‌پردازی، سهم زیادی داشته است که باید در کنار سنت نوینان و پسندیده پایان‌نامه‌نویسی حوزوی، آن را در نظر داشت.

همچنین می‌توان به عوامل دیگری همچون بسط کمی و کیفی حوزه‌های علمیه پس از انقلاب اسلامی ایران و تأسیس جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، مراکز مدیریت استان‌های حوزه، افزایش تعداد حوزه‌های علمیه و طلاب و فضلا و افزایش تعامل حوزه و دانشگاه اشاره کرد.

۲. عوامل برون‌نهادی

۱-۲. اجتماعی

۱-۱-۲. افزایش مطالبه اجتماعی از حوزه علمیه

وضعیت اجتماعی ایران قبل از انقلاب اسلامی ایران نشان می‌دهد مردم از سویی میان مسئله تجدد و دینداری در تنازع بودند و از سویی دیگر به حکومت وقت معترض بودند و عقب‌ماندگی‌ها و تبعیض و فشارها را حاصل بی‌کفایتی حکومت شاهنشاهی می‌دانستند. در این میان روحانیت به رهبری امام خمینی رشته اعتراضات وسیع سیاسی را رهبری کرد و با کلیدواژه‌های «عدالت»، «معنویت»، «آزادی»، «اسلام محمدی»، «دوقطبی مستکبرین - مستضعفین»، «حمایت از پابرهنگان»، «امامت محوری»، «امت‌گرایی» قطب‌نمای حرکت‌های اعتراضی را به سمت ارزش‌های اسلامی چرخاند و با نفی قرائت‌های لیبرالی و سوسیالیستی، روشنفکران غرب‌زده و شقوق‌زده را از میدان به در کرد.

بیان آرمان‌ها در سخنرانی‌ها و نامه‌های امام خمینی و توضیح و تبیینی که شاگردان ایشان از سازوکار سیاسی و دینی حکومت آینده ارائه می‌دادند، موجب شد تا مردم به روحانیت اعتماد کنند و تمشیت امور اجتماعی را از دین طلب کنند.

تشکیل حکومت اسلامی موجب شد درخواست‌های اجتماعی از دانش فقه در سطح نخبگان، مردم و رسانه‌ها افزایش یابد و پویندگان دانش فقه در صدد پاسخگویی به

مطالبات مردمی برآیند. در این میان کلام امام خمینی که حکومت را فلسفه عملی فقه عنوان می‌کرد، بیانگر این نکته مهم بود که فقه را نباید صرفاً یک دانش نظری محدودشده در قالب اذهان و عمل فردی نگریست، بلکه فقه، فرایند تئوریزه کردن حکومت اسلامی است.

امام خمینی با بیان جملاتی همچون اینکه «فقه تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور» است و اینکه «هدف اساسی این است که ما چگونه می‌خواهیم اصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه بیان کنیم و بتوانیم برای معضلات جواب داشته باشیم»، سطح توقع اجتماعی از این دانش را در حد طراحی سیستمی جامع برای زندگی بشر بالا برد.

بنابر این تعریف، فقه حکومتی به منزله قانون برای اداره یک جامعه سیاسی و اجتماعی اسلامی محسوب می‌شود و مدار و جهت حرکت‌ها را نشان می‌دهد. فقه حکومتی تنظیم‌کننده روابط بین فردی در حکومت اسلامی است و مشخص می‌کند حاکم در مقابل مردم و مردم در مقابل حکومت چه وظایفی دارند. حکومت چه نقشی در ارتقای دینداری مردم دارد؟ حکومت چه وظایفی در توسعه امور فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی دارد؟ حکومت در ارتباطات بین‌المللی چه رسالتی دارد؟ و از سوی دیگر مردم چه تکالیفی بر دوش دارند و چه قوانینی بر آنها حکمفرما خواهد بود؟ نقش مردم در صحنه دفاع نظامی و سیاسی از حکومت چیست؟ و...

فقه حکومتی نسخه دستوری برای حکومت اسلامی است که در حوزه‌های حقوق عمومی، حقوق مدنی، حقوق جزا، حقوق ارتباطات، حقوق محیط زیست و... با محوریت حاکم اسلامی و مردم تکلیف را مشخص خواهد کرد. فقه حکومتی هندسه نظام اسلامی را ترسیم می‌کند و بایدها و نبایدها را معین می‌سازد و حدود و ثغور را مشخص می‌کند و براساس آن می‌توان عدالت را از تجاوز، اعتدال را از انحراف، حق را از باطل و صحیح را از سقیم متمایز ساخت.

به صورت خلاصه می‌توان گفت فقه حکومتی پهنه‌ای متسع به اندازه حکومت اسلامی دارد و جنبه ایدئولوژیک حکومت محسوب می‌شود؛ از این رو حکومت اسلامی

ایران در قبل از انقلاب براساس تئوری ولایت فقیه که امام خمینی آن را در حوزه علمیه نجف طرح ریزی کرد، بنا نهاده شد و امام خمینی به عنوان یک فقیه مبارز آن را راهبری کرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی دغدغه اسلامی بودن موجب شد تا فقیهان گرانقدر در مجمعی به عنوان خبرگان قانون اساسی گرد هم آیند و نسخه‌ای عالی و سند بالادستی نظام اسلامی را تدوین نمایند و همچنین فقیهان در شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام و... تلاش کردند تا این مهم انجام شود؛ البته باید به این ضعف اعتراف کرد که متأسفانه مجموعه‌هایی که متکفل بیان احکام حکومتی در حکومت فقیه بوده‌اند، همچون شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، قوه قضائیه و... از به کار بردن ادبیات فقه سیاسی و فقه حکومتی اجتناب کرده‌اند، در صورتی که اگر از اول انقلاب به صورت تطبیقی، احکام حکومتی مطرح و جواب مقتضی صادر می‌شد، امروز تعداد زیادی کتاب در زمینه فقه سیاسی داشتیم که می‌توانست راهگشای عرصه‌های مختلف حکومتی باشد (نظرزاده، ۱۳۹۰/۰۸/۱۹).

ارتقای نقش اجتماعی فقیهان و بالابردن یک دانش در اذهان عموم به عنوان یک دانش الهی که قابلیت‌های تنظیم با امور معاصر را دارد، موجب شد تا نگاه‌ها به حوزه‌های علمیه و به خصوص حوزه علمیه قم دوخته شود و همان‌گونه که در جامعه‌شناسی علم گفته شده است، درخواست اجتماعی از علم موجب تولید و تطور این دانش شود.

۲-۲. فرهنگی

۲-۲-۱. دغدغه حفظ هویت در تقابل با تهاجم فرهنگی غربی

یکی از دغدغه‌های مشترک نوع حوزویان، مسئله فرهنگ و اصلاح رویکرد فرهنگی فرد مسلمان و جامعه است به این معنا که حوزویان اعم از افرادی که طرفدار نظریه حاکمیت سیاسی فقیه هستند و چه آنها که این‌گونه نیستند، بر حضور فعال حوزه‌های علمیه در عرصه فرهنگ از نظریه پردازی تا اجرا تأکید دارند. این دغدغه در میان اندیشمندان و دلسوزان حوزه‌های علمیه به صورت یک دغدغه مهم تبدیل شده و

فقیهان پیوسته با تربیت و اعزام مبلغان به این مهم کمک کرده‌اند.

تاریخ نشان می‌دهد فقیهان و عالمان در بازه‌های زمانی مختلف در مقام روشنگری برآمده و با نظرهای مختلف در حوزه سیاسی، در مسئله بهسازی فرهنگی جامعه و نقش تبلیغی حوزه‌های علمیه پرننگ ظاهر شده‌اند.

قبل از انقلاب اسلامی ایران، فقیهان مترصد وضعیت فرهنگی جامعه بودند و در دو مقطع اصلاحات اجبارگونه رضاخانی و دوره محمدرضا شاه که بی‌بند و باری و فساد و فحشا در جامعه به تقلید از جامعه غربی در حال ترویج بود، به چاره‌اندیشی می‌پرداختند و با انجام اقدامات سلبی و ایجابی در راه اعتلای فرهنگ اسلامی تلاش می‌کردند. بسیاری از افرادی که در انقلاب اسلامی ایران نقش ایفا کردند به این دلیل بود که از اصلاحات فرهنگی در حکومت پهلوی ناامید شده و مترصد انقلاب فرهنگی بودند؛ بنابراین می‌توان دغدغه وظیفه حاکمیت در اصلاح فرهنگی جامعه و توسعه اخلاق و معنویات در جامعه را در قانون اساسی همدوش وظایف و تکالیف دولت در امور مادی ملت مشاهده کرد.

«حوزه علمیه و عالمان برجسته اسلام، محصور در محیط و مکان خاصی نیستند، بلکه همواره در صدد احیا و حفظ دین در فضای دینی جامعه‌اند؛ بنابراین به‌طور طبیعی بسیاری از رویکردهای حوزوی، برون‌گرا و معطوف به فضای پیرامونی خود، یعنی جامعه اسلامی هستند. تاریخ اندیشه و حیات حوزه‌های اسلامی شیعه نشان داده است افراد و جریان‌های الحادی ضدّ دینی، گروه‌های ضالّه، بدعت‌ها و تحریف‌ها، اندیشه‌های انحرافی و تهاجم فکری دنیای غرب، مهم‌ترین تأثیر را در جریان‌سازی اصلاحی حوزوی داشته‌اند. حکومت استبدادی رضاخان، آشکارا به ستیز علیه دین، باورها و نمادهای دینی پرداخت و دست روشنفکران غرب‌گرا، کمونیست‌ها و بهائیان را در این زمینه کاملاً باز گذاشت و با ملاحظه برخی از شرایط اجتماعی و سیاسی دیگر، فضای جدیدی از نواندیشی حوزوی را پدید آورد. مبارزه با افکار کسروی، حزب توده و کمونیسم، بهائیان و... ادبیات دینی جدیدی را شکل داد. کتاب کشف الاسرار امام خمینی، رساله‌های متعدد درباره ضرورت حجاب، اصول فلسفه و روش رئالیسم علامه

طباطبایی و ده‌ها کتاب و رساله دیگر، منشعب از این فضای فرهنگی و اجتماعی جامعه بوده‌اند (جعفریان، ۱۳۸۶، صص ۲۷-۳۴).

به‌طور کلی بزرگ‌ترین کتاب‌های علمای شیعه در تاریخ با توجه به شرایط اجتماعی خاص و در جهت پاسخگویی به شبهات و نیازهای زمانی تألیف شدند. کتاب شریف عیقات الانوار علامه میر حامد حسین در پاسخگویی به شبهات اهل سنت در باب امامت و کتاب الغدیر علامه امینی، تأسیس الشیعه لعلوم الاسلامیه صدرالدین کاظمی، اعیان الشیعه سید محسن امین، و در دوران اخیر، کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران شهید مطهری و بسیاری از کتاب‌های ایشان و متفکران معاصر حوزوی به اقتضای شرایط اجتماعی پدید آمدند و اگر آنها این زمان‌شناسی و توجه به شبهات و اندیشه‌های غیردینی یا ضدشیعی نداشتند، چنین آثار پرارزشی خلق نمی‌شد. هرچند تمام این تلاش‌های دینی از سوی علمای اسلام انجام گرفته، به دلیل سیطره حکومت شاهنشاهی، معمولاً به‌صورت فردی یا گروهی انجام می‌شد و گاه از پشتوانه استوانه‌های حوزه برخوردار بود. امروزه شرایط بسیار متفاوت شده است. حوزه علمیه قم از ساختار و سازمان دقیق‌تری برخوردار شده و به اقتضای اندیشه‌ها و جریان‌های ضد دینی، بسیار توان‌مندتر می‌تواند عمل کند (آقاجانی، ۱۳۸۷).

مسئله حق و تکلیف حاکمیت در مسئله فرهنگ موجب شده است تا در حوزه فقه حکومتی، مباحث «فقه فرهنگ»، «فقه و سبک زندگی» و «فقه و مسئله تعایش» مطرح شود و حوزویان در این امر دقت کنند و علاوه بر پرداخت گزاره‌ای به دنبال ترسیم نظام زندگی فقهی باشند. حوزه مباحث فرهنگی به دلیل ارتباطی که با حفظ هویت پیکره جامعه ایرانی - اسلامی داشت، از این قابلیت برخوردار بود تا زمینه‌ساز انقلابی فرهنگی و اسلامی شود و در ادامه نیز مسیر رشد و تکامل خود را پیگیری کند و زوایای مختلف خود را در عرصه نظریه‌پردازی‌های مختلف از جمله علوم فقهی دنبال کند.

۲-۲-۲. تغییر ارزش‌های اجتماعی حاکم بر فضای علمی

یکی از عوامل تولید و بسط دانش فقه حکومتی، تغییر ارزش‌های اجتماعی حاکم بر

فضای علمی کشور ایران بود؛ به این معنا که تا قبل از وقوع انقلاب اسلامی ایران، حضور و بروز روحانیان در مجامع علمی دانشگاهی بسیار محدود و این حضور هم محدود به تدریس در دانشکده‌های الهیات بود. در این فضا، کمتر همکاری‌های علمی قشر حوزوی و دانشگاهی شکل می‌گرفت و زبان تفاهم علمی حاصل می‌شد. دانشجویان در دانشگاه‌های ایران تحت تأثیر اندیشه‌های مدرن و تعاریف اندیشمندانی همچون کنت از دانش، الهیات را جزو امور علمی نمی‌دانستند و بر رویکرد سکولار و جدابودن علم از معرفت تأکید داشتند. علوم رایج در دانشگاه‌ها نسخه‌های ترجمه‌شده از کتاب‌های نویسندگان غربی بود که کمتر مناسبتی با فضای بومی و فرهنگی جامعه ما داشت:

اگر به سیر تاریخی علوم، فرهنگ و تمدن خود توجه کنیم درمی‌یابیم که حوزه تمدنی ایران از نخستین تمدن‌های بشری بوده و نقش پررنگی در بالنده‌شدن علوم اسلامی داشته است. این امر تداوم داشت و ایرانیان از علوم عقلی گرفته تا پزشکی، نجوم و غیره پیشگام بودند؛ اما متأسفانه پس از دوره صفویه و بعد از اینکه کشور به دست افغان‌ها افتاد، به تدریج رشد و پیشرفت علمی رو به انحطاط گذارد. تا آن زمان طبیعتاً علمی که در حوزه تمدن ایران رشد می‌کرد، علمی بود که به مسائل و موضوعات خود می‌پرداخت و به تعبیری، علمی بومی بود و ما شاهد گسیختگی مراکز علمی از مسائل جامعه نبودیم. متأسفانه امروز ما شاهد آن پیوستگی تاریخی نیستیم. مراکز علمی از جامعه فاصله گرفتند و دچار رکود علمی شدیم. در این فاصله ما آن علم بومی و آن تداوم و پیوستگی را از دست دادیم. پس از آنکه در دوره پهلوی رضا خان به زعم خود با هدف مدرن کردن جامعه، دانشگاه را پایه گذارد و علوم را از اروپا وارد کرد، یکباره با مجموعه‌ای از نظریه‌ها مواجه شدیم که وارداتی بود و لزوماً همه آنها به مسائل جامعه ما نظر نداشت (امیری طهرانی، ۱۳۹۱/۰۹/۰۵).

وضعیت حوزه‌های علمیه بهتر از دانشگاه نبود. حوزه‌های علمیه به دلیل مهوریت‌های تحمیلی از سوی نظام سیاسی، کمتر می‌توانست نقش اثرگذاری را در ساختار موجود بر

عهده بگیرد و به همین دلیل در همان حوزه علوم سنتی ژرف‌اندیشی کرده و در حوزه اجتماعی بیشتر ناظر به حوزه تبلیغ فعال بود. در این گونه فضای خاص سیاسی و فرهنگی و اجتماعی، کمتر حوزوی دغدغه مطالعات اقتصاد اسلامی یا پژوهش‌های سیاسی و... داشت.

بعد از انقلاب اسلامی ایران، انقلاب فرهنگی نیز رخ داد و ارزش‌هایی همچون وحدت حوزه و دانشگاه، تولید علم دینی، اصلاح و بومی‌سازی علوم، اسلامی‌سازی دانشگاه‌ها، افق تمدن اسلامی مطرح شد و زمینه‌های اجرایی تحقق این امور فراهم شد. از رهگذر وحدت حوزه و دانشگاه، دانشگاه‌های حوزوی تأسیس شدند و همچنین برخی از دانشگاهیان، مطالعات حوزوی را در پیش گرفته و زمینه تولید علوم انسانی - اسلامی که عالی‌ترین مقام نظام جمهوری اسلامی بارها بر آن تأکید کرده بود، ایجاد شد.

انقلاب اسلامی با تأکید بر قدرت نرم‌افزاری فرهنگ و تفکر و نیز تفوق اندیشه‌ورزی بر ابزارانگاری، نوعی فعالیت‌گری فکری و فرهنگی را رقم زد که بر استقلال فکری و فرهنگی ملت‌های مسلمان استوار بود. چنین انقلابی که خودکفایی و خوداتکایی علمی بدون وابستگی به قدرت‌های خارجی را ترویج می‌کرد، موجب نوعی جنبش نرم‌افزاری و تولید علم شد که بر حفظ فرهنگ بومی در عین بهره‌گیری از دستاوردهای تکنولوژی به‌ویژه فناوری‌های ارتباطی روز تأکید می‌ورزید؛ از این‌رو بود که علمی مانند بیمه اسلامی، بورس اسلامی، اقتصاد اسلامی و سیاست اسلامی مورد توجه محافل علمی قرار گرفت و همزمان دو مرکز علمی حوزه و دانشگاه را به تعامل و همفکری با یکدیگر واداشت.

در این رهگذر، استفاده از فناوری‌های غرب در عین اهتمام به ارزش‌های دینی و یافته‌های بومی موجب گردید ارتباط وثیق علم و دین بر مبنای رویکرد غرب‌پژوهی به جای رهیافت غرب‌ستیزی یا غرب‌پذیری بر دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه کشورهای اسلامی حاکم شود.

و لیبرال‌دموکراسی

پس از شکل‌گیری تنش ساختاری در نظام اجتماعی ناشی از پروژه سکولاریزاسیون حاکمیت پهلوی، از میان تئوری‌های مختلف سیاسی که در ایران مطرح بود، نظریه سیاست دینی شیعی مبتنی بر خوانش فقه جواهری مبتنی بر زمان و مکان براساس تئوری ولایت مطلقه فقیه در ایران به موجب گفتمان‌سازی امام خمینی (و شاگردان ایشان پیگیری شد) و بر تئوری‌های کمونیستی و لیبرالیستی، ایده‌های قومیت‌گرا، روشنفکرانه و خوانش‌های انجمن حجیه‌ای تفوق یافت و این مستحکم‌شدن به تثبیت فقه شیعی و ایفای نقش توسط آن کمک کرد. به‌صورت طبیعی وقتی درخواست مردم از امام خمینی (به عنوان یک فقیه) برای ایجاد حاکمیت اسلامی به اوج خود رسید و براساس همه‌پرسی، اکثریت ملت ایران به جمهوری اسلامی ایران رأی مثبت دادند، فقه به‌عنوان دانش تعیین‌کننده در جهت‌گیری سامان اجتماعی متعین شد و گردانندگان امور ناگزیر از مراجعه به فقها شدند و فقیهان در معرض پرسش‌های جدید قرار گرفتند. شاگردان امام خمینی (که در طول دوران مبارزه با نظام ستم شاهنشاهی فعال بودند)، بعد از انقلاب در مناصب و جایگاه‌هایی قرار گرفتند که قرار بود براساس دستورهای اسلامی هدایت شود و این موجب شد تا افراد حوزوی، مبانی خویش در عرصه اجرا را به کار گرفته و به تولید دانش فقه حکومتی کمک کنند.

تثبیت تئوری ولایت فقیه موجب شد در حوزه علوم انسانی در علوم توصیفی و علوم هنجاری، ملاک‌های وحیانی محور قرار گیرد و در دانشی همچون حقوق در شاخه‌های مختلف خود همچون حقوق عمومی، حقوق خصوصی، حقوق جزا و جرم‌شناسی از میان انبوه مکاتب مختلف حقوقی، مکتب حقوقی اسلامی که در فقه متبلور است، مبنا قرار گیرد. به عبارت دیگر می‌توان گفت ایجاد یک نظام سیاسی، قابلیت‌های ایجاد نظام‌های فرهنگی و حقوقی و آموزشی و... را پدید آورد و نظریات دیگر را به حاشیه کشاند.

انقلاب اسلامی ایران به اقتضای تدبیر مدن نه تنها موجب دامن زدن به علوم دیگری همچون اقتصاد و حقوق و اقتصاد اسلامی شد، بلکه در برخی حوزه‌های دانشی و حوزه نظریات اجتماعی هم موجب تغییر و تحول شد، به گونه‌ای که اسکاچپول، نظریه پرداز برجسته انقلاب، پس از وقوع انقلاب اسلامی ایران، مقاله‌ای با عنوان «حکومت تحصیلدار و اسلام شیعه در انقلاب ایران» منتشر کرد و اعتراف کرد: انقلاب ایران نظریاتش را در خصوص علل انقلاب‌های اجتماعی به چالش کشیده است.

مکتب مارکسیسم هم در تحلیل پدیده‌های اجتماعی، به نوعی جوهر گرایی معتقد بود و همه تحولات را برخاسته از یک علت به نام «اقتصاد» می‌دانست؛ ولی ماهیت دینی انقلاب ایران اندیشه مارکسیسم ارتدوکس را به چالش کشید و موجب تجدید نظر جدی در آن شد؛ زیرا انقلاب ایران اولاً دارای مناسبات اقتصاد سرمایه‌داری نبود. ثانیاً طبقه بورژوا پرولتاریای صنعتی نداشت. ثالثاً انقلاب از ماهیت اقتصادی برخوردار نبود. رابعاً ایدئولوژی و فرهنگ شیعی به رهبری روحانیت در شکل‌گیری آن نقش مهمی داشت. در نتیجه رهیافت‌های جدیدی برای تحلیل این پدیده به وجود آمد که از جمله «مارکسیسم فلسفی»، «مارکسیسم ساختارگرا» و «فرامارکسیسم» بود (فوکو، ۱۳۷۹، ص ۶۰).

می‌توان گفت حکومت مهم‌ترین نهاد اجتماعی است که بیشترین جهت‌گیری‌ها و حساسیت‌های حوزوی را در طول تاریخ برانگیخته است. در زمان حکومت‌های جور به دلیل تمایزهای ساختی و کارکردی نظام‌های سیاسی و قدرت با سازمان حوزه، تعامل مثبتی وجود نداشت، بلکه زمینه تقابل و ستیز پدید می‌آمد؛ اما در نظام اسلامی، نقاط اشتراک در اهداف و کارکردها، فضای جدید و بسیار گسترده‌ای را برای تعامل ایجاد کرده است. انتظارات حوزه از حکومت و انتظارات حکومت از حوزه، مسائل حکومتی در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، حقوقی و فرهنگی، نیازمند نظریه پردازی حوزوی است (آقاجانی، ۱۳۸۷).

۲-۴. اقتصادی

۲-۴-۱. حمایت‌های مالی حاکمیت اسلامی

بدون شک در تمامی موفقیت‌ها باید سهم منابع اقتصادی را نیز دید و اینکه حاکمیت یا سایر نهادهای دارای ثروت چگونه شرایط را برای رشد و توسعه فقه آماده ساخته‌اند؟ در طول تاریخ شاهد بوده‌ایم که چگونه در دوران صفویه با حمایت حکومت وقت و ساخت مکان‌های مناسب برای تدریس و تعلیم دانش و اهمیت دادن به فقیهان در قالب شیخ‌الاسلام چگونه مسیر رشد و توسعه علم را تسهیل کرد. در زمانه ما شرایط اقتصادی برای رشد فقه حکومتی از دو منبع وجوهات شرعی و بودجه‌های حاکمیتی تأمین شده است و فقه نیز همچون علوم دانشگاهی در بستر حمایت‌های عام جای گرفته است و از سوی دیگر با توجه به اهمیت این دانش به‌عنوان نرم‌افزار سیاسی و جوهره مشروعیت نظام اسلامی، شایسته حمایت خاص‌تری است؛ اما در این میان خط قرمزی هم وجود دارد که حفظ استقلال حوزه‌های علمیه است؛ به این معنا که حکومت نیازمند فقاهت حوزوی است؛ اما فقیهان خود باید بدانند که استقلالشان خدشه‌دار نشود.

امروز حوزه‌های علمیه در مقایسه با قبل از انقلاب اسلامی در دو بعد کمی و کیفی گسترش معتناهایی کرده‌اند که می‌توان به افزایش آمار طلاب و روحانیون، مدارس و مکان‌های علمی و تحقیقی همچون کتابخانه‌ها و مؤسسات تخصصی، رشته‌های تخصصی، تعداد مجلدات کتاب و مطبوعات و گسترش چتر حمایتی معیشتی طلاب در بعد کمی اشاره کرد. در بعد کیفی نیز می‌توان به پهن شدن دامنه بحث و نظر در حوزه‌های دانش فقه حکومتی، فلسفه و دانش‌های متعدد علوم انسانی و اثرگذاری حوزویان در نظام آموزشی ابتدایی تا سطوح عالی دانشگاهی اشاره کرد. همچنین عضویت حوزویان در کمیته‌های عالی تصمیم‌گیری نظام اسلامی همچون شورای عالی انقلاب فرهنگی و کمیته‌های مشورتی همچون کمیته بانکداری اسلامی بانک مرکزی را می‌توان نمونه‌ای روشن از گسترش خردورزی حوزویان بیان کرد.

۲-۵. بین‌المللی

۲-۵-۱. ایجاد ظرفیت تعاملی با جهان

پیروزی و تحقق انقلاب اسلامی توانست با نشان‌دادن ظرفیت تمدن اسلامی به‌عنوان تمدنی جامع و چندبعدی در عرصه‌های دینی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و علمی و بازسازی تمدنی براساس غرب‌پژوهی و بومی‌گرایی طلایه‌دار گفتمان جدید تعاملی و تبادل‌ی در عرصه‌های علم، دانش، تکنولوژی و اندیشه باشد. در این رهگذر، تلاش برای بازسازی درونی و ارتقای ظرفیت‌های تحول در اندیشه دینی به منظور گسترش تعاملات، تبادلات و همکاری‌های علمی و فرهنگی براساس احیای توان بازیگری مؤسسات فرهنگی و آموزشی و قدرت ارتباطات و تبادل اطلاعات افزایش یافت. توجه به افزایش تعامل و تبادل فرهنگی براساس ارتقای فناوری‌های نوین ارتباطی و همگرایی آن با شیوه‌های ارتباطی سنتی موجب تعامل دیدگاهی در عین تأکید بر تمایز هویتی جهان اسلام با جهان غرب گردید.

درواقع وقوع انقلاب اسلامی در عصر انقلاب ارتباطات و همزمان با رشد شبکه‌های فراملی موجب بازسازی فکری تمدن اسلامی گردید که بر ویژگی‌هایی از قبیل فراگیرندگی، چندمرکزیتی و مداومت و پویایی استوار بود. همچنین تأکید انقلاب اسلامی بر افزایش اهمیت و نقش مردم و نیز تعامل میان ملت‌ها موجب ارتقای خودآگاهی ملت‌ها و افزایش فرهنگ گفتگو و پرسشگری و پاسخگویی با توجه به رواج روحیه نقد ایده‌ها و نهادهای موجود گردید. احترام به آزادی فکر و اندیشه همزمان با افزایش اهمیت سیاسی دین در روابط بین‌الملل موجب افزایش تعامل و مراودات علمی میان حوزه‌های علمیه از یکسو و نیز میان استادان و روحانیان با یکدیگر از سوی دیگر گردید. به علاوه، افزایش روحیه انقلابی‌گری در دانشگاه‌های کشورهای اسلامی و ارتقای اهمیت و نقش دانشجویان و کانون‌های دانشجویی موجب افزایش تعاملات فکری و فرهنگی دانش‌پژوهان مسلمان را فراهم آورد. پخش و توزیع گسترده فایل‌های صوتی و تصویری و سخنرانی رهبران دینی و خطبای مشهور اسلامی در دانشگاه‌های کشورهای مسلمان و نیز افزایش در دانشگاه‌های کشورهای اسلامی و

ارتقای اهمیت و نقش دانشجویان و کانون‌های دانشجویی موجبات افزایش تعاملات فکری و فرهنگی دانش‌پژوهان مسلمان را فراهم آورد. پخش و توزیع گسترده فایل‌های صوتی و تصویری و سخنرانی رهبران دینی و خطبای مشهور اسلامی در دانشگاه‌های کشورهای مسلمان و نیز افزایش روزافزون تعداد و نقش تبلیغاتی مساجد به‌عنوان پایگاه‌های ارتباطی سنتی دانشجویان و روشنفکران موجب تعامل مساجد و دانشگاه‌ها گردید، به‌گونه‌ای که در جنبش‌های اسلامی کشورهای اسلامی جهان‌بینی توحیدی و ایدئولوژی مبارزاتی مبتنی بر اسلام‌گرایی و خردورزی شکل گرفت و تلاش نخبگان فکری و فرهنگی و دانشگاهی و حوزوی برای هم‌اندیشی به منظور مقابله با گفتمان مادی غرب و شرق (لیبرالیسم و سوسیالیسم) و تطابق دادن اندیشه دینی با پویش‌های سیاسی و نیز سرعت واکنش برای اطلاع‌رسانی، تصویرسازی و مدیریت تصویر به منظور بازتعریف هویت تمدن اسلامی موجب افزایش تعامل و تبادل فکری و فرهنگی اندیشمندان و نخبگان جهان اسلام با یکدیگر و نیز با جهان غرب گردید، به‌گونه‌ای که پلورالیسم فرهنگی را در جهان مبتنی بر تنوع و تکثر فرهنگ‌ها رقم زد.

بدین‌سان، همزمان با افزایش گرایش اندیشمندان به درک و فهم واقعیت و ماهیت انقلاب اسلامی، حوزه‌های علمیه در تحولات فکری جهان اسلام اهمیتی مجدد یافتند و خیل مشتاقان فراگیری علوم دینی به‌ویژه از کشورهای افریقایی برای تحصیل در حوزه‌های علمیه به ایران روی آوردند. همچنین دانشگاه‌ها میدان مهمی برای فعالیت‌های علمی و حرکت‌های سیاسی گروه‌های اسلامی گردیدند که بر ضرورت بهره‌گیری از عنصر زمان و سرعت عمل و ارتقای قدرت پویایی و انطباق با تحولات جهان تأکید می‌ورزیدند.

امروز بسیاری از شناخت‌هایی که در حوزه‌های علمیه نسبت به خارج ایران وجود دارد، ناشی از تلاش و کوشش طلاب غیر ایرانی است که نقش بی‌بدیلی در شناخت موضوعات و مفاهیم جدید و توسعه کیفی و کمی مطالعات فقه حکومتی به‌صورت انجام پژوهش‌های خاص و ترجمه به زبان‌های مختلف داشته‌اند.

۲-۶. ارتباطات

۲-۶-۱. توسعه شبکه‌های ارتباطی

امروز به لطف توسعه رسانه‌ها و تکثیر ابزارهای اطلاع‌رسانی، طلاب حوزه‌های علمیه توانسته‌اند بهره‌گیری خوبی داشته باشند و از رسانه‌های نسل یک، دو و حتی نسل سوم که به صورت دوطرفی و تعاملی است، استفاده کنند و به توسعه بحث بپردازند. این رسانه‌ها زمینه‌های خوب همکاری و هم‌افزایی با اندیشمندان کشورهای دیگر را نیز فراهم آورده‌اند که موجب شده است در مسیر تکاملی فقه حکومتی، تجربه‌های سایر کشورها در حوزه حاکمیت مورد بحث و بررسی و تبادل نظر قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

فقه حکومتی، استنباط و تبیین احکام فقهی نه از زاویه نگاه به شخص مکلف که از زاویه نگاه به هیئت اجتماعی از جایگاه حاکمیتی است. فقه اگرچه براساس ساختار اجتهادی بنا نهاده شده است، این گونه نیست که شرایط اجتماعی و سیاسی بر آن اثرگذار نباشد، بلکه عوامل متعدد فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، بین‌المللی و ارتباطی بر آن اثر دارد و در واقع روند توسعه‌ای فقه حکومتی را می‌توان کارنامه‌ای از کنش مجتهدان عصر جدید نسبت به پرسش‌های نوین بشری عنوان کرد.

در این پژوهش ما با عطف به «برون‌داد» علم، بحث کردیم و روند و روال‌های مؤثر در تولید یا توقف نظریه‌پردازی در دانش فقه حکومتی را بررسی کرده‌ایم که این نوع مطالعه دانش فقه حکومتی از منظر بررسی عوامل کاهنده یا توسعه‌دهنده، آسیب‌شناسی مسیر گذشته و پیش‌بینی مسیر پیش رو کمتر مورد پژوهش قرار گرفته است.

در پاسخ به این سؤال که چه عواملی در رشد فقه حکومتی در بازه زمانی پس از انقلاب اسلامی اثر گذاشته است، با روش توصیفی - تحلیلی، وضعیت گذشته دانش فقه حکومتی و وضعیت کنونی آن بررسی شد و با طیف‌بندی عوامل «درون نهاد علم»، ایده‌ها، رویکردها و روش‌ها و خصوصیات آن که به خود علم و سازمان علمی مربوط

می‌شود و در علم و حاکم بر آن است شامل دو گونه معرفتی (عوامل دخیل در علم) و غیرمعرفتی (عوامل دخیل در سازمان علم) و عوامل «برون نهاد علم» (عوامل مربوط به فرهنگ و جامعه و عناصر خارج از علم است که در روند تغییرات علم اثرگذار است) شامل عوامل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، بین‌المللی، ارتباطات، شرایط و عوامل روند تکاملی و رو به رشد فقه حکومتی و چگونگی تطور و تکون و تحول فقه حکومتی در دوره معاصر بررسی شد.

تثبیت و تفوق علمی نظریه ولایت فقیه به‌عنوان مبنای تئوری پردازی، قرار گرفتن نظام اسلامی به‌مثابه مسئله مستحدثه فقیهان، ظهور نظریه‌پردازان برجسته حوزوی، ارتقای جایگاه روحانیت، افزایش مطالبه اجتماعی از حوزه‌های علمیه، تغییر ارزش‌های اجتماعی حاکم بر فضای علمی، ضرورت مقابله با نظام‌های سیاسی و حقوقی رقیب همچون کمونیسم و لیبرال دموکراسی، حمایت‌های مالی حاکمیت اسلامی، ایجاد ظرفیت تعاملی با جهان، توسعه شبکه‌های ارتباطی از عواملی است که به فرایند کلی رشد و توسعه فقه حکومتی کمک می‌کند.

دانش فقه حکومتی بعد از انقلاب اسلامی و در طول چهار دهه اخیر به دلیل فراهم شدن عوامل گفته‌شده، توسعه پیدا کرده است که تقویت این عوامل می‌تواند مسیر رشد و توسعه این دانش را سهل‌تر و شتابان‌تر کند و فقه حکومتی را گسترده‌تر، عمیق‌تر و کارآمدتر کند.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

۱. آقاجانی، نصرالله. (۱۳۸۷). بازاندیشی جریان اصلاحی و نواندیشی حوزوی. مجله علوم سیاسی ۴۴، صص ۱۲۳-۱۵۴.
۲. اسماعیلی، حمیدرضا. (۱۳۸۶). دین و سیاست در اندیشه سیاسی معاصر (چاپ اول). تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۳. امیری طهرانی، محمدرضا. (۱۳۹۱). گفتگو: دلایل شکاف بین مؤسسات آموزش عالی با نهادهای اجرایی. بازبینی شده در ۱۱ مهرماه ۱۳۹۲، از: <https://b2n.ir/f26570>
۴. انصاری، حمید. (۱۳۷۴). حدیث بیداری، نگاهی به زندگینامه آرمانی علمی و سیاسی امام خمینی علیه السلام (از تولد تا رحلت) (چاپ دوم). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۵. پارسا، حمید. (۱۳۹۲). روش شناسی بنیادی نظریه و فرهنگ. مجله راهبرد فرهنگ، ش ۲۳، صص ۷-۲۸.
۶. جعفریان، رسول. (۱۳۸۶). جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران (چاپ هفتم). تهران: نشر مورخ.
۷. جمعی از نویسندگان. (۱۳۴۱). بحثی درباره مرجعیت و روحانیت. تهران: شرکت سهامی انتشارات.
۸. جمعی از نویسندگان. (۱۳۸۴). انقلاب اسلامی ایران. قم: نشر معارف.
۹. حسن بن زین الدین. (۱۳۷۷). ذکر الشیعه. قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام لاحیاء التراث.
۱۰. حسن بن زین الدین. (۱۳۹۰). معالم الدین. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۱. خمینی، سیدروح‌الله. (۱۳۶۳). صحیفه نور (ج ۱، ۲، ۳، ۱۲، ۱۵، ۲۱). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

۱۲. خمینی، سیدروح‌الله. (۱۳۷۳). جهاد اکبر یا مبارزه با نفس (چاپ دوم). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۳. دانش، محمدقدیر. (۱۳۸۸). زمینه‌های اجتماعی چالش علم مدرن و فرهنگ در افغانستان. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۱۴. دانش، محمدقدیر. (۱۳۸۹). ویژگی‌های علم مدرن؛ با تأکید بر علوم انسانی. مجله معرفت فرهنگی اجتماعی، ۱(۴)، صص ۹۵-۱۲۴.
۱۵. شفیعی، عباس. (۱۳۸۹). سبک رهبری امام خمینی علیه السلام. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۶. فوکو، میشل. (۱۳۷۹). ایران روح یک جهان بیروح (مترجمان: نیلو سرخوش و افشین جهان‌دیده). تهران: نشر نی.
۱۷. مقداد، فاضل. (۱۳۶۱). القواعد الفقهیه (محقق: عبداللطیف حسینی کوه‌کمری). قم: ناشر: کتابخانه حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی علیه السلام.
۱۸. نظرزاده، عبدالله. (۱۳۹۰/۰۸/۱۹). در مصاحبه با نگارنده، در فقه سیاسی نیازمند نگاه سیستمی به حکومت هستیم. بازبینی شده در تاریخ ۱۳۹۹/۳/۲، از:

rasanews.ir/000U3t

References

* The Holy Quran.

1. A group of authors. (1341 AP). *A discussion about authority and clergy*, Tehran: Intisharat Company. [In Persian]
2. A group of authors. (1384 AP). *Islamic revolution of Iran*. Qom: Maarif Publications. [In Persian]
3. Aghajani, N. (1387 AP). Rethinking the Reformation and Seminary Rethinking. *Journal of Political Science*, 44, pp. 123-154. [In Persian]
4. Amiri Tehrani, M. R. (1391 AP). *Discussion: Reasons for the gap between higher education institutions and executive bodies*. Revised on October 11, 2012, from: <https://b2n.ir/f26570>. [In Persian]
5. Ansari, H. (1374 AP). *Hadith Bidari, a look at Imam Khomeini's idealistic, scientific and political biography (from birth to death)* (2nd ed.). Tehran: Imam Khomeini Editing and Publishing Institute. [In Persian]
6. Danesh, M. Q. (1388 AP). *Social contexts of the challenge of modern science and culture in Afghanistan*, Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]
7. Danesh, M. Q. (1390 AP). Characteristics of modern science (with emphasis on social sciences), *Journal of Social Cultural Knowledge*, pp. 124-95. [In Persian]
8. Esmaeili, H. R. (1386 AP). *Religion and politics in contemporary political thought* (1st ed.). Tehran: Research Center for Cultural and Social Studies. [In Persian]
9. Foucault, M. (1379 AP). *Iran is the soul of a soulless world* (Sarkhosh, N., 7 Jahandideh, A, Trans.). Tehran: Ney Publications. [In Persian]
10. Hasan bin Zainuddin. (1377 AP). *Zikri al-Shia*, Qom: Alulbayt le Ihya al-Torath Institute. [In Persian]
11. Hassan bin Zainuddin. (1390 AP). *Ma'alim al-Din*. Qom: Islamic Publications Office affiliated with Qom Seminary Teachers Society. [In Persian]
12. Jafarian, R. (1386 AP). *Iran's religious-political currents and organizations* (7th ed.). Tehran: Movarekh Publications. [In Persian]

13. Khomeini, S. R. (1363 AP). *The Book of Light* (Vol. 1, 2, 3, 12, 15, 21). Tehran: Imam Khomeini Editing and Publishing Institute. [In Persian]
14. Khomeini, S. R. (1373). *Jihad Akbar or struggle with self* (2nd ed.). Tehran: Imam Khomeini Editing and Publishing Institute. [In Persian]
15. Miqdad, F. (1361 AP). *Li Qawa'id al-Fiqhiyah* (Hosseini Koh Kamari, A, Ed.). Qom: Publisher: Ayatollah Marashi Najafi Library. [In Persian]
16. Nazarzadeh, A. (19/08/1390 AP). *In the interview with the author, in political jurisprudence we need a systemic view of the government*. Revised on 2/3/2019, from: rasanews.ir/000U3t. [In Persian]
17. Parsania, H. (2012 AP). Fundamental methodology of theory and culture. *Journal of Culture Strategy*, 23, pp. 7-28. [In Persian]
18. Shafii, A. (1389 AP). *Leadership style of Imam Khomeini*. Qom: Research Institute for University and Howzah. [In Persian]